تعامل انسان و اطلاعات. جلد پنجم، شماره چهارم (زمستان ۱۳۹۷): ۵۰-۶۳
http://hii.khu.ac.ir
مقاله اصیل پژوهشی

جُستاری در مفهوم فقر اطلاعاتی

* **منصور کوهی رستمی:** استادیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران
* **ندا پورخلیل:** دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول) nedapourkhalil@gmail.com

چکیده

دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۹
پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۷

زمینه و هدف: هدف این مقاله بررسی مفهوم فقر اطلاعاتی، سطوح و دلایل ایجادکننده‌ی آن در جامعه است.

روش پژوهش: روش مقاله مروری- تحلیلی است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که فقر اطلاعاتی بخشی از مشکل بزرگتر فقر است و منتج از مسائل اجتماعی- اقتصادی، آموزشی و زیربنایی است. فقر اطلاعاتی می‌تواند در سطح ماکرو (اجتماع)، مزو (جامعه) و میکرو (شخصی) به بحث گذاشته شود. عوامل متعددی از جمله فقدان دسترسی به اطلاعات، عدم توانایی معنابخشی به اطلاعات، عوامل اجتماعی- اقتصادی و زیرساختی و عوامل مربوط به بافت در ایجاد یا تشدید فقر اطلاعاتی در جامعه مؤثرند. همچنین نشان داده شد دلایل آموزشی، اقتصادی/ مالی، سازمانی/ نهادی، اجتماعی/ فرهنگی، ذهنی/ تشخیصی، شخصی/ نگرشی، و آگاهی اطلاعاتی در ایجاد فقر اطلاعاتی دخیل هستند.

نتیجه‌گیری: فقر اطلاعاتی مفهومی است که در ادبیات علم اطلاعات و دانش‌شناسی کمتر به آن پرداخته شده و با توجه به ضرورت شناخت آن به منظور مقابله و کاهش آن در جامعه، در این مقاله ضمن پرداختن به اهمیت فقر اطلاعاتی، مفاهیم فقر، اطلاعات، فقر اطلاعاتی، فقیر اطلاعاتی، گروه‌های در معرض خطر فقر اطلاعاتی و دلایل ایجاد کننده فقر اطلاعاتی را تشریح کردیم و نشان دادیم این مفهوم دارای مضامین همپوشانی با نابرابری اطلاعاتی، خلأ اطلاعاتی، شکاف اطلاعاتی، غنی و فقیر اطلاعاتی، شکاف دیجیتالی و توازن اطلاعاتی است.

کلیدواژه‌ها: فقر، اطلاعات، فقر اطلاعاتی، فقیر اطلاعاتی

تعارض منافع: گزارش نشده است.
منبع حمایت کننده: حامی مالی نداشته است.

شیوه استناد به این مقاله

APA: Koohi Rostami, M., pourkhalil, N., (2018). An inquiry into the concept of information poverty.*Human Information Interaction*. 5(4);50-63. (Persian)

Vancouver:
APA: Koohi Rostami M, pourkhalil N. An inquiry into the concept of information poverty. *Human Information Interaction*. 2018;5(4):50-63. (Persian)

انتشار مجله تعامل انسان و اطلاعات با حمایت مالی دانشگاه خوارزمی انجام می‌شود.
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با CC BY-NC-SA 1.0 صورت گرفته است.

[Downloaded from hii.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1397.5.4.5.9]

Human Information Interaction. Vol. 5, No. 4 (Winter 2018):50-63
http://hii.khu.ac.ir
Original Article

An inquiry into the concept of information poverty

Mansoor Koohi Rostami: Assistant Professor, Knowledge & Information Science, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran
***Neda Pourkhalil:** PHD student of KIS, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author) nedapourkhalil@gmail.com

Received: 01/10/2018 Accepted: 18/12/2018

Abstract
Background and Aim: The purpose of this paper is to examine the concept of information poverty, its levels and its causes in society
Methods: The article is a review-analytical paper.
Results: The findings show that information poverty is part of the larger problem of poverty and results from socioeconomic, educational and infrastructural issues. Information poverty can be discussed at macro (community), meso (society) and micro (personal) levels. Several factors, including the lack of access to information, the inability of meaning to information, socioeconomic and infrastructural factors and context-related factors, contribute to the creation or intensification of information poverty in society. It has also been shown that educational, economic/ financial, institutional, social/ cultural, mental/ diagnostic, personal/ attitudinal, and information awareness contributes to the creation of information poverty.
Conclusion: Information poverty is a concept that is less addressed in the literature of knowledge and information science. Considering the necessity of recognizing it in order to confront and reduce it in society, this paper, while addressing the importance of information poverty, the concepts of poverty, Information, information poverty, information poor, vulnerable groups, and reasons causing information poverty, and showed that this concept has overlapping themes with inequality of information, information gap, information divide, information rich and poor, digital divide and the balance of information.

Keywords: poverty, information, information poverty, information poor

Conflicts of Interest: None
Funding: None.

How to cite this article

APA: Koohi Rostami, M., pourkhalil, N., (2018). An inquiry into the concept of information poverty.*Human Information Interaction*. 5(4);50-63. (Persian)

Vancouver:
APA: Koohi Rostami M, pourkhalil N. An inquiry into the concept of information poverty. *Human Information Interaction*. 2018; 5(4);50-63. (Persian)

The journal of *Human Information Interaction* is supported by Kharazmi University, Tehran, Iran.
This work is published under CC BY-NC-SA 1.0 licence.

[Downloaded from hii.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24237418.1397.5.4.5.9]

مقدمه

فقر، بزرگترین چالش قرن بیست و یکم است. فقر یکی از مهمترین مفاهیم زندگی بشر امروز است که همه ارکان زندگی جوامع را تحت تأثیر قرار داده و درگیر می‌کند. بخش‌های فقیر جامعه از گرسنگی، کمبود خدمات بهداشتی، مشکلات فرهنگی، اجتماعی-اقتصادی مثل عدم سواد، رفاه و سلامت جسمی و فکری رنج می‌برند. بانک جهانی هر ساله گزارشی از وضعیت فقر در جهان منتشر می‌کند. مجله اکونومیست[1] در سال ۲۰۱۲ بر اساس گزارش‌های بانک جهانی نوشت «میزان فقر در جهان برای اولین بار رو به کاهش است». با این حال طبق گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۳، ۷۶۷ میلیون نفر در دنیا زیر خط فقر زندگی می‌کردند (گزارش بانک جهانی[2]، ۲۰۱۶). مقایسه آمار مربوط به سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ نیز نشان از افزایش ۲/۵ میلیونی فقر در دنیا دارد (کومار[3]، ۲۰۱۸). این گزارش‌ها و انتشار وضعیت فقر در جهان توسط بانک جهانی نشان از اهمیت جهانی موضوع فقر و تأثیرات همه جانبه‌ی آن بر زندگی بشر دارد.

اگرچه بانک جهانی سعی در کاهش فقر به ویژه فقر مالی دارد؛ در ادامه خواهیم دید که فقر مسئله‌ای گسترده و چندبعدی است. فقر مالی با انواع دیگر فقر بی رابطه نیست. فقر به مثابه یک پدیده نامطلوب اجتماعی- اقتصادی، یکی از پیامدهای توزیع ناعادلانه و نابرابر درآمدهای ایجاد شده در بین افراد جامعه است. تداوم این فرایند، تنش‌های اقتصادی- اجتماعی شدیدی را در پی دارد که هر از گاهی کل جامعه را در بر گرفته و مقابله با آن را بسیار مشکل می‌سازد. با توجه به اهمیت موضوع برای عمده دولت‌ها، کاهش فقر و بهبود توزیع درآمد امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و در این راه آنچه مهم است نحوه برنامه‌ریزی و شناسایی فقر است (محمدزاده، فلاحی و حکمتی، ۱۳۹۰).

فقر انواع مختلفی دارد و در متون مختلف از دیدگاه‌های متفاوتی به انواع فقر پرداخته شده است. در دیدگاهی انواع فقر را به فقر مطلق، فقر نسبی، فقر موقعیتی و فقر مزمن دسته بندی کرده‌اند. در متون مختلف از انواع فقر جسمی، فقر فرهنگی، فقر روحی و فقر مالی نیز نام برده شده است. در این بین یکی از انواع فقر، فقر اطلاعاتی است که صاحبنظران آن را نتیجه یا در ارتباط با دیگر انواع فقر از جمله فقر مالی تفسیر می‌کنند. فقر اطلاعاتی موقعیتی را شرح می‌دهد که افراد در نتیجه عوامل مرتبط اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی قادر نیستند به اطلاعات دسترسی یابند یا در صورت دستیابی قادر به درک آن نیستند. این اصطلاح اغلب بر حسب فقدان دو عامل سواد و عدم مهارت‌های سواد اطلاعاتی مورد نیاز جهت مشارکت در جامعه تعریف شده است (مک کئون[4]، ۲۰۱۶).

مردم نیازمند دسترسی به اطلاعات هستند تا بتوانند شرایط زندگی خود را تغییر دهند یا زندگی خود را به لحاظ اجتماعی، فرهنگی یا اقتصادی بهبود بخشند. فقر اطلاعاتی می‌تواند از طریق فقدان اطلاعات و فقدان مهارت‌های دستیابی به اطلاعات، همچنین در نتیجه هنجارهای فرهنگی و رفتارهای اطلاعاتی موجود در جوامع توصیف شود. علاوه بر این فقر اطلاعاتی «یک پدیده جهانی است که می‌تواند از بافتی تا بافت دیگر متفاوت باشد» و «صرفاً یک پدیده‌ی اقتصادی نیست»، زیرا این پدیده می‌تواند به حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه مرتبط شود (بریتز، ۲۰۰۷). فقیر اطلاعاتی به دلیل عدم توانایی در دسترسی به اطلاعات یا به دلیل عدم توانایی در درک صحیح اطلاعات اغلب از پردازش اطلاعات مورد نیاز محروم است. این محرومیت نه تنها خود فرد بلکه کل جامعه را دچار چالش کرده و جامعه و دولت را درگیر مسائل پیچیده می‌نماید. بر این اساس فقر اطلاعاتی شرایطی را تعریف می‌کند که بسیاری از مسائل فرهنگی جامعه از جمله میزان مطالعه، میزان توانایی افراد در حل مشکل با استفاده از اطلاعات و حتی میزان مراجعه و استفاده از کتابخانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با وجود ابعاد گسترده‌ای که برای فقر اطلاعاتی در نظر گرفته می‌شود و در متون مختلف سعی شده تا ارتباط و اختلاف آن با سایر مفاهیم نزدیک بررسی شود، در ادبیات رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی و به طور کلی در کشور ما به اندازه کافی به این مفهوم پرداخته نشده است. همانطور که پولوک[5] (۲۰۰۲) می‌گوید فقر اطلاعاتی و فقیر اطلاعاتی به قدر کافی در علم اطلاعات مورد پژوهش قرار نگرفته‌اند (مک کئون، ۲۰۱۶). لذا در این مقاله سعی داریم ضمن تبیین مفهوم فقر اطلاعاتی به بررسی انواع اصطلاحات مشابه و همپوشان و دلایل ایجاد کننده فقر اطلاعاتی بپردازیم.

به هنگام بررسی فقر اطلاعاتی با پرسش‌هایی مواجه هستیم از جمله: فقر اطلاعاتی چیست و فقیر اطلاعاتی چه کسی است؟ آیا فقر اطلاعاتی مفهومی نسبی است که نسبت به دسترسی‌های سایر جوامع به اطلاعات سنجیده می‌شود؟ آیا امروزه فقر اطلاعاتی واقعاً به قشر خاصی اشاره دارد؟ آیا فقر اطلاعاتی مخصوص جوامع خاصی است؟ کدام گروه‌ها در جامعه از فقر اطلاعاتی بیشتری رنج می‌برند؟ آیا این همه پیشرفت در فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی نتوانسته شکاف اطلاعاتی را کاهش دهد؟ دولت‌ها برای مبارزه با

[1] economist
[2] World Bank report
[3] Kumar
[4] Mckeon
[5] Pollock

[Downloaded from hii.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1397.5.4.5.9]

فقر اطلاعاتی چگونه باید برنامه‌ریزی کنند؟ پرسش‌هایی از این دست پرسش‌هایی هستند که در رابطه با فقر اطلاعاتی مطرح می‌شود اما تا زمانی که شناخت کافی از مفهوم فقر اطلاعاتی نداشته باشیم قادر به پاسخگویی به آنها نخواهیم بود. لذا در ادامه مفاهیم فقر، اطلاعات و فقر اطلاعاتی و مسائل مرتبط با آن تشریح می‌گردد.

مفهوم فقر

دولت‌ها برای ایجاد توازن در سطح جامعه نیازمند شناسایی فقر، بخش فقیر جامعه و ابعاد فقر هستند. تعیین ابعاد فقر، فقیر و سطح این فقر مهم است تا دولت بتواند برای آن برنامه‌ریزی نماید. تا قبل از مطالعات سن[1] در دهه‌ی ۱۹۷۰ تنها شاخص فقر، تعیین خط فقر بود اما از این دهه به بعد مطالعه فقر ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد. بدیهی است اجرای سیاست‌های کاهش فقر نیازمند بررسی و اطلاع از گستردگی ابعاد فقر است.

درجات و مظاهر متفاوتی از فقر در دامنه‌ای از فقر مطلق تا فقر نسبی و شدید وجود دارد. فقر پدیده‌ی پیچیده‌ای است و عللش چند بعدی است (بریتز، ۲۰۰۷). بریتز (۲۰۰۷) بیان می‌کند که «فقر در نقطه مقابل تمول» است، «که عموماً در پیوند با مفاهیمی از قبیل وفور، منزلت و کیفیت بالا» است. پس فقر نشان دهنده‌ی فقدان یا در اختیار نداشتن منبعی است. بریتز می‌گوید که فقر «مرتبط با توانایی افراد برای تأمین نیازهای اساسی‌اش» است (بریتز، ۲۰۰۷). فقر می‌تواند به عنوان سلسله مراتبی از دسترسی و عدم دسترسی به منابع مادی و خدمات اساسی در نظر گرفته شود.

فقر به صورت‌های مختلفی تعریف شده است؛ البته این تعاریف بر حسب مکان و زمان متفاوت بوده و بین محققان اختلاف نظر وجود دارد. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم تانسند[2] در مطالعات خود در خصوص فقر، تعریفی از فقر ارائه داد که با توجه به دیدگاه وی و یافته‌هایش بسیار برجسته بود و به طور گسترده‌ای از آن استفاده شد: افراد، خانواده‌ها و گروه‌های جمعیتی را زمانی می‌توان فقیر به حساب آورد که با فقدان منابع کسب انواع رژیم‌های غذایی، مشارکت در فعالیت‌ها و شرایط و امکانات معمول زندگی مواجه باشند (تانسند، ۱۹۷۹، نقل در معمارنژاد، تقوی اول، ۱۳۹۳).

در این خصوص که فقر بحثی کاملاً غیررفاهی و وابسته به منابع مادی است یا مباحث رفاهی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد در بین صاحبنظران اختلاف نظر وجود دارد. به نظر می‌رسد علی‌رغم توجه پژوهشگران به ابعاد مختلف فقر، به دلیل قابل محاسبه نبودن بعضی شاخص‌ها یا سخت بودن وارد کردن آنها در معادله، اغلب فقر را با شاخص‌های کمّی مثل سطح درآمد، شاخص میانگین درآمد کل افراد جامعه و خط فقر مورد محاسبه قرار می‌دهند.

علم اقتصاد همواره با بحث فقر عجین بوده و کمتر نظریه‌ی اقتصادی را می‌توان یافت که به بحث فقر نپرداخته باشد. علم اقتصادِ توسعه تأکید دارد که تنها پرداختن صرف به بحث درآمد و رشد اقتصادی نمی‌تواند منجر به رفاه انسانی شود و در بررسی فقر جنبه‌های غیردرآمدی آن نیز مثل بی‌سوادی، تبعیض‌های جنسیتی و قومی و مواردی چون سوءتغذیه و مرگ و میر کودکان بایستی بیش از پیش در فرایند رشد اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. سؤالی که مطرح است این است که آیا با رشد اقتصادی و توزیع مجدد، مشکل فقر مرتفع می‌شود؟ شواهد تجربی نشان می‌دهد که علی‌رغم وقوع رشد در بسیاری از کشورها، هنوز جنبه‌های غیر اقتصادی فقر بیداد می‌کند و شاخصه‌های اجتماعی وضعیت اسفباری را نشان می‌دهد (محمودی، صمیمی‌فر، ۱۳۸۴).

سن (۱۹۸۵) معتقد بود که بحث‌های درآمدی به تنهایی نشان دهنده فقر نیست به همین دلیل بحث فقر قابلیتی[3] را مطرح کرد. وی معتقد بود آنچه مهم است توانایی بالقوه افراد برای انتخابی متفاوت از آنچه هستند و آنچه انجام می‌دهند می‌باشد و در مقاله‌ای با عنوان «کالاها و قابلیت‌ها» بر اهمیت کالاها و نقش آنها در ایجاد قابلیت‌ها بحث می‌کند. به زعم وی کالاها از آن رو اهمیت دارند که نیاز انسان را رفع می‌کنند و ارزش یک کالا در رفع نیاز انسان، بستگی زیادی به شرایط فردی و قابلیت‌های او دارد. در نتیجه درآمدهای به ظاهر بالای خط فقر می‌تواند به دلیل مشکلات بسیار و مصائب خاص عملاً فرد را در وضعیت فقر نگه دارد. مسلم است که با تغییر رویکرد کمّی نسبت به فقر نوع محاسبه فقر نیز متفاوت خواهد شد. از نظر «سن» موضوع فقر مسئله درآمدها نیست بلکه عدم توانایی در کسب حداقل قابلیت‌های معین است. از این دیدگاه فقر به مثابه محرومیت از قابلیت‌های فردی و اجتماعی تعریف می‌شود. از این رو فقر به معنی فقدان قابلیت است که راه حل آن رشد قابلیت‌های فردی است (نقل در محمودی، صمیمی فر، ۱۳۸۴).

بر اساس آنچه گفته شد میزان درآمد نشان دهنده میزان فقر نیست. فقر موضوعی وسیع و با اهمیت است که هم در اقشار ضعیف اقتصادی و هم در اقشار قوی اقتصادی می‌تواند وجود داشته باشد. امروزه فقر ابعاد تازه‌ای یافته است یکی از مهم‌ترین ابعاد فقر در جامعه امروزی فقر اطلاعاتی است. به عقیده بسیاری، فقر اطلاعاتی سر منشأ فقر مادی و سایر ابعاد فقر مثل فقر فرهنگی است یا حداقل با هم رابطه‌ای چندسویه دارند. طبق تعریف سن می‌توان فقر اطلاعاتی را بر اساس قابلیت یا عدم

[1] Scen
[2] Townsand
[3] Capability poverty

[Downloaded from hii.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1397.5.4.5.9]

قابلیت در دستیابی به اطلاعات و رفع نیازهای اطلاعاتی اقشار مختلف تعریف کرد.

مفهوم فقر اطلاعاتی از دو واژه فقر و اطلاعات تشکیل شده است و از آنجا که این دو مفهوم بسیار پیچیده و چندبعدی هستند؛ شناخت آنها و بررسی این مسئله که مفهوم این دو واژه در این ترکیب خاص چگونه است، به درک بهتر مفهوم فقر اطلاعاتی کمک می‌کند. از این رو در بخش بعد به مفهوم اطلاعات و پیچیدگی تعریف آن می‌پردازیم.

اطلاعات

اطلاعات یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم دنیای امروز است که تا کنون هیچ تعریف یگانه و منحصر به فردی برای آن ارائه نشده است. این واژه نه تنها تا کنون نتوانسته است توسط پژوهشگران مورد تعریف قرار گیرد بلکه به نظر می‌رسد بر سر ماهیت آن نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد.

آیا اطلاعات یک «پدیده» است؟ آیا اطلاعات یک «مفهوم» است؟ یا شاید هم ابزاری برای کم کردن شکاف دانشی است؟ بالاخره اطلاعات چیست؟ سوالی که تا کنون پاسخ روشنی برای آن نیافته‌ایم، اما همواره آن را به کار می‌بریم چون حداقل از دیدگاه علم اطلاعات و دانش‌شناسی مفهومی بدیهی و پایه‌ای برای آن قائل هستیم و آن را در ترکیب با اصطلاحات بسیاری مورد استفاده قرار می‌دهیم. در واقع اکثر پژوهشگران ضمن اذعان به نبود تعریف ثابت و مشخصی برای اطلاعات، تأثیر آن را بر عملکردهای زندگی انسان مثل تصمیم‌گیری، تحقیق و توسعه، صنعت و تولید، تعلیم و تربیت و تألیف و نوشتن می‌پذیرند (محمدی، ۱۳۸۶). بریتز (۲۰۰۷) فرض می‌کند که اطلاعات «حق اساسی بشر» است و دسترسی به اطلاعات «در مرکز یک جامعه غنی اطلاعاتی» است. همچنین به عنوان حق دسترسی به اطلاعات، افراد نیاز دارند «توانایی سود بردن و استفاده از اطلاعاتی که بدست آورده‌اند را داشته باشند» (بریتز، ۲۰۰۷).

اما نکته‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که در هنگام صحبت از فقر اطلاعاتی از کدام نوع اطلاعات صحبت می‌کنیم یا نبود کدام نوع اطلاعات فقر اطلاعاتی محسوب می‌شود؟ فقیر اطلاعاتی به چه اطلاعاتی دسترسی ندارد. اگر معانی متفاوت اطلاعات و تعاریف بسیار آن را در نظر بگیریم پاسخ دادن به این سوال بسیار دشوار خواهد بود.

افراد بسیاری از دیدگاه‌های متفاوتی اطلاعات را تعریف کرده‌اند. یکی از تعاریفی که می‌تواند در بسط مفهوم فقر اطلاعاتی به ما کمک کند، تعریفی است که باکلند[1] از اطلاعات ارائه کرده است.

[1] Buckland

باکلند (۱۹۹۱) سه معنای اطلاعات را شناسایی کرده است: «اطلاعات به عنوان فرایند[2]»، «اطلاعات به عنوان دانش[3]» و «اطلاعات به عنوان شیء[4]». این دیدگاه باکلند انعکاس دهنده‌ی دیدگاه دروین است که اطلاعات هر چیزی است که فرد آن را آگاهی دهنده دریابد. بر خلاف «اطلاعات به عنوان دانش» و «اطلاعات به عنوان فرایند» که نامحسوس‌اند، «اطلاعات به عنوان شیء» محسوس است. به عقیده باکلند، «اطلاعات به عنوان شیء» مدرکی[5] است که در اشکال مختلفی از جمله منابع سنتی مثل داده، کتاب‌ها و اسناد و منابع غیر سنتی مثل رویدادها و اشیاء وجود دارد. باکلند پیشنهاد می‌کند که هر آنچه که فردی ممکن است از آن یاد بگیرد می‌تواند اطلاعات نامیده شود (هایتر[6]، ۲۰۰۵). معنی اطلاعات و این‌که چگونه ما اطلاعات را تفسیر می‌کنیم خصیصه‌ی مهم علم اطلاعات و دانش‌شناسی است. از این رو، «اطلاعات به عنوان شیء» برای کتابداری و علم اطلاعات قابل کاربرد است زیرا به اطلاعات به عنوان منبع و سندی می‌نگرد که می‌تواند برای خلق دانش مورد استفاده قرار گیرد. تعریف اطلاعات به عنوان شیء بسیار مهم است. اولاً، با اطلاعات در قالب چاپی و الکترونیکی که توسط کتابخانه و خدمات اطلاعاتی ارائه می‌شود مرتبط است. دوماً، پیشنهاد می‌کند که کتابخانه‌ها، از طریق تأمین دسترسی به اطلاعات می‌توانند تأثیری شگرف بر توسعه پایگاه دانشی جوامع و افراد داشته باشند. با این تفاسیر به نظر می‌رسد مفهوم اطلاعات به عنوان شیء می‌تواند در بسط مفهوم فقر اطلاعاتی به کار گرفته شود. در واقع آن اطلاعاتی که در فقر اطلاعاتی در دسترس فرد نبوده و فرد را تبدیل به فقیر اطلاعاتی نموده است می‌تواند در تعریف باکلند از اطلاعات به عنوان شیء گنجانده شود.

از سوی دیگر تعریف «اطلاعات به عنوان فرایند» که به عمل اطلاع دهی، انتقال اطلاعات و چگونگی تغییر حالت (وضعیت) دانش فرد اشاره دارد (کیس، ۱۳۹۳) انگاره‌هایی از فقر اطلاعاتی را همراه دارد. زمانی که فقر اطلاعاتی را به عنوان مهارت‌های دریافت و درک اطلاعات می‌دانیم، همچنین در «اطلاعات به عنوان دانش» که اشاره به دانش انتقال داده شده یا درک آنچه در فرایند اطلاع دهی منتقل شده دارد نیز می‌توان فقر اطلاعاتی را اطلاق نمود. به عبارت دیگر بافت و زمان اطلاعات نیز مهم هستند و هر شخصی اطلاعات را بر حسب بافتی که در آن

[2] Information-as-process
[3] Information-as-knowledge
[4] Information-as thing
[5] Evidence
[6] Hayter

[Downloaded from hii.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24237418.1397.5.4.5.9]

اطلاعات را دریافت می‌کند تفسیر می‌کند. در حالی که فقر اطلاعاتی می‌تواند ناشی از عدم وجود اطلاعات باشد، فقر اطلاعاتی می‌تواند زمانی که اطلاعات موجود هست اما افراد نمی‌توانند آنرا درک کنند پدید آید. بافت اطلاعات فردی می‌تواند یکی از دلایل فقر اطلاعاتی باشد.

در مجموع مک کئون (۲۰۱۶) با توجه به تعاریف موجود از اطلاعات تعریف زیر را پیشنهاد می‌دهد:

«اطلاعات می‌تواند هر چیزی باشد که به صورت شفاهی و به صورت فیزیکی (چاپی یا رسانه پیوسته) انتقال یابد، که متعاقباً باعث می‌شود که فرد توان تصمیم‌گیری و اقدام پیدا کند. اطلاعات می تواند به صورت درونی و بیرونی درک شود. اطلاعات مساله‌ای بیرونی است که افراد آن را به صورت درونی جذب و پردازش می‌کنند تا آنها را قادر سازد که یاد بگیرند و پیشرفت کنند. اطلاعات می‌تواند فیزیکی باشد، که ما می‌توانیم لمس کنیم یا احساس کنیم، بشنویم، ببینیم و استشمام کنیم. اطلاعات می‌تواند افکار تولید شده داخلی باشد که افراد دارند و افراد را قادر می سازد که عقایدشان را شکل دهند».

هرچند کیس (۱۳۹۳) مفروضات و پیش فرض‌های تعریف اطلاعات نظیر سودمند بودن، مادی بودن، ارادی بودن و جز آن را مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد اطلاعات بسیار پیچیده‌تر از چیزی است که بتوان به سادگی آن را تعریف کرد. اما تعریف باکلند و تعریف مک کئون (۲۰۱۶) می‌تواند در تبیین نقش اطلاعات در بسط مفهوم فقر اطلاعاتی کارگشا باشد. همانطور که بیان شد شبکه‌های اطلاعاتی و عصر اطلاعات ترکیباتی از کلمه اطلاعات هستند که امروزه بسیار به کار می‌بریم. همگی اذعان دارند نسل کنونی بشر امروزه وارد عصر اطلاعات شده است. عصری که اطلاعات به عنوان مهمترین و ضروری‌ترین عنصر هر فرایند اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. از این رو امروزه شاهد ایجاد اصطلاحاتی همچون فقر و غنای اطلاعاتی، خوداتکایی اطلاعاتی، عرضه و تقاضای اطلاعات، خلأ اطلاعاتی، توزیع عادلانه اطلاعات، سواد اطلاعاتی و... هستیم.

ترکیب فقر اطلاعاتی یکی از مفاهیمی است که در قرن اخیر برجسته شده است و توجه دانشمندان مختلف اقتصاد، سیاست و علم اطلاعات را به خود جلب کرده است. در ادامه مفاهیم فقر اطلاعاتی و فقیر اطلاعاتی تشریح می‌گردد.

فقر اطلاعاتی و فقیر اطلاعاتی

در مقوله فقر مدت‌ها صرفاً شکل مادی فقر در نظر گرفته می‌شد. ایده فرهنگ فقر اولین بار در کتاب اسکار لویس[1] انسان‌شناس (۱۹۵۹) با «عنوان ۵ خانواده: مطالعات موردی مکزیکی‌ها در فرهنگ فقر» مطرح شد. طبق نظر لویس (۱۹۶۱) فرهنگ، طرحی برای زندگی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (نقل در تامپسون، ۲۰۰۶) و در جوامع طبقه پایین وی مشاهده کرد که فرهنگ مشترکی بر اساس شباهت‌ها در ساختار خانواده، روابط بین فردی، جهت‌گیری‌های زمانی، سیستم‌های ارزشی، الگوهای هزینه در جامعه وجود دارد. پس از وی هارینگتون (۱۹۶۲) احساس مشترک ناامیدی را در میان فقرا به تصویر می‌کشد که منجر می‌شود حتی در شرایطی که برنامه‌هایی برای کمک به فقرا توسط دولت طراحی می‌شود، به علت بدبینی خود از آنها استقبال نکنند (ص ۱۶۱).

رد پای نوشته‌های هارینگتون و لویس را در علم اطلاعات می‌توان در آثار الفردا چتمن در خصوص فقر اطلاعاتی مشاهده کرد. چتمن همانند لویس و هارینگتون معتقد به وجود خرده فرهنگ‌هایی در جامعه بود که مانع از چرخه صحیح اطلاعات و در نتیجه منجر به فقر اطلاعاتی می‌گردند.

هرچند تا قبل از این دیدگاه، نگاه به فقر اطلاعاتی به عنوان فقدان یک فرصت و نتیجه‌ی نقص‌های زیرساختی دانسته می‌شد، رویکرد دوم متمرکز بر فرهنگ پذیرفته شده و موضوعات رفتاری مرتبط با سبک زندگی فقیرانه در بافت اجتماعی بود. این دیدگاه بر این مسئله متمرکز است که چگونه فقیران اطلاعاتی در ارزیابی نیازهای اطلاعاتی خود دچار مشکل می‌شوند یا در صورت تشخیص به چه علت‌هایی نمی‌توانند به اطلاعات مورد نیاز خود دست یابند.

با گسترش این دیدگاه‌ها رفته رفته اصطلاحات فقیراطلاعاتی و فقراطلاعاتی شکل گرفت. این دو اصطلاح ابتدا در دهه‌ی ۱۹۷۰ در ایالت متحده امریکا برای توصیف موانعی که جوامع، اجتماعات و افراد به هنگام تلاش برای دسترسی به اطلاعات با آنها مواجه می‌شوند اطلاق شد (تامپسون[2]، ۲۰۱۱). تمایل به ننگ زدن به افراد فقیر اطلاعاتی به سال ۱۹۴۷ بر می‌گردد که هایمن و شتسلی[3] به «بی خبر از همه چیز شدید[4]» اشاره کردند (اسلیگو و ویلیامز[5]، ۲۰۰۲). با تغییر از جامعه صنعتی به جامعه اطلاعاتی به عنوان پیامدی از اهمیت در حال افزایش اطلاعات، پژوهشگران جامعه‌شناختی در ایالات متحده امریکا در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به دنبال کشف رابطه‌ی بین فقر و اطلاعات بودند (دروین و

[1] Oscar Lewis

[2] Tompson
[3] Hyman and Sheatsley
[4] The chronic know-nothings
[5] Sligo and Williams

[Downloaded from hii.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1397.5.4.5.9]

گرینبرگ[1]، ۱۹۷۲). مطالعات بعدی توسط چایلدرز و پست (۱۹۷۵)، چتمن[2] (۱۹۹۱، ۱۹۹۶، ۱۹۹۹)، بریتز (۲۰۰۴، ۲۰۰۷)، هایتر (۲۰۰۵)، تامپسون (۲۰۰۶) و بیتس (۲۰۰۸) رابطه بین فقر و دسترسی به اطلاعات را روشن ساختند. تامپسون و همکاران (۲۰۱۴) ادعا کردند که «مفهوم فقر اطلاعاتی از مکالمات آمریکایی‌ها در طول نیمه دوم قرن بیستم هنگامی که فقر و اطلاعات مورد توجه جدی قرار گرفت رشد یافت». بنابراین با تأکید بر دسترسی به اطلاعات، فقر اطلاعاتی به عنوان بعدی جدید در پیوستار فقر، اساساً به عنوان شناختی از محدودیت‌های عدم دسترسی به اطلاعات، ظهور یافت. مفهوم فقر اطلاعاتی، و تجربه فقیر اطلاعاتی بودن پدیده‌ی جدیدی نیست؛ در سرتاسر تاریخ افراد و جوامع فاقد دسترسی به مواد، منابع و همچنین فاقد مهارت‌هایی برای برآورده ساختن تمام نیازهای اطلاعاتی‌شان زندگی کرده‌اند (بریتز، ۲۰۰۴).

بریتز (۲۰۰۷) بیان می‌کند که «فقر اطلاعاتی یکی از مظاهر فقر است»، که می‌تواند متعاقباً فقر عمومی را تشدید و تقویت کند. بردشو[3] و همکاران (۲۰۰۷) موافقند که فقر اطلاعاتی منجر به تقویت و نگه داشت انواع دیگر فقر می‌شود. علاوه بر این، بریتز (۲۰۰۷) مدعی است که فقر اطلاعاتی «شکلی ابزاری از فقر است، زیرا می‌تواند همه جنبه‌های زندگی افراد را تحت تأثیر قرار دهد». برای شناخت فقر اطلاعاتی، نگاه چندوجهی به دسترسی به اطلاعات ضروری به نظر می‌رسد (تامپسون[4]، ۲۰۰۶). دلیل آن نیز موانع چندگانه به هم پیوسته دسترسی به اطلاعات است: موانع اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و فکری.

مفهوم فقر اطلاعاتی همانطور که گفته شد با دو رویکرد عمده در جامعه مطرح می‌شود. یکی نگاه زیرساختی و دیگری نگاه فرهنگی به دسترسی به اطلاعات. در جامعه معاصر نیاز به آنلاین بودن و دسترسی به اطلاعات دیجیتال به این معنی است که فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی هنوز به عنوان ابزاری ضروری در کاهش فقر و توسعه اقتصادی- اجتماعی دیده می‌شود. داشتن دسترسی به فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و اینترنت، همچنین توانایی استفاده از آنها سرمایه‌ای ضروری برای گریز از فقر است. علاوه بر این افرادی که فقر اطلاعاتی را تجربه می‌کنند توانایی کمتری در دستیابی به اطلاعات مورد نیاز جهت توسعه وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود دارند؛ در نتیجه آنها اغلب در خطر محرومیت از مشارکت در جامعه گسترده‌تر هستند.

بیتس[5] (۲۰۰۸) مشاهده کرد که «عدم استفاده از اینترنت می‌تواند چرخه فقر و محرومیت را تداوم بخشد». عدم دسترسی به فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی و اینترنت می‌تواند توسعه شخصی، مشارکت اجتماعی و دسترسی به طیفی از خدمات دولتی را محدود کند. بنابراین فقر اطلاعاتی می‌تواند افراد بدون اطلاعات یا فاقد مهارت‌های دسترسی به اطلاعات را محروم کند و مانع دستیابی مردم به پتانسیل کامل خودشان و مشارکت کامل و برابر با سایر اعضای جامعه می‌شود.

هایدر[6] و باودن[7] (۲۰۰۷) اظهار داشتند که فقدان دسترسی مقرون به صرفه به فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و اینترنت منجر به «بیان محرومیت[8]» می‌شود و این محرومیت تحت عنوان «فقر اطلاعاتی» توصیف می‌شود. فقر اطلاعاتی در متون مختلف جامعه اطلاعاتی، شکاف دیجیتالی و نابرابری اطلاعاتی مورد بحث قرار گرفته است. یو[9] (۲۰۰۶) معتقد است که اصطلاحات نابرابری اطلاعات، خلأ اطلاعاتی، شکاف اطلاعاتی، غنی اطلاعاتی در مقابل فقیر اطلاعاتی یا داراهای اطلاعاتی در مقابل ندارهای اطلاعاتی و شکاف دانشی همگی به صورت همپوشان برای بیان اختلاف اجتماعی بین کسانی که به طور مطلوب در توزیع منابع اطلاعاتی قرار گرفته‌اند و کسانی که این گونه نیستند مورد استفاده قرار می‌گیرند (یو، ۲۰۰۶). در حالی‌که شکاف اطلاعاتی اغلب بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه دیده می‌شود، اغلب دوگانگی مشابهی درون جوامع دیده می‌شود بین:

«....کسانی که دسترسی آسان به انبوهی از اطلاعات دارند و کسانی که نمی‌دانند چگونه و کجا اطلاعات را بیابند و حتی شاید ارزش اطلاعات را و اینکه چگونه اطلاعات می‌تواند در زندگی روزمره به آنها کمک کند، نمی‌دانند» (مک کئون، ۲۰۱۶).

از فقر اطلاعاتی اغلب درکنار مفاهیم بحث انگیز دیگری چون شکاف دیجیتالی و جامعه اطلاعاتی نام برده می‌شود (هایدر و باودن، ۲۰۰۷). با رشد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی در دهه‌ی ۱۹۹۰، اینترنت به عنوان مهمترین عامل ایجاد کننده اختلاف بین غنی و فقیر اطلاعاتی شناخته شد و در نتیجه شکاف دیجیتالی به مفهومی برای نشان دادن نابرابری اطلاعاتی تبدیل شد (یو، ۲۰۰۶). مفهوم ظهور یافته شکاف دیجیتالی اغلب (در اصطلاحات اقتصادی) به کسانی که توانایی استفاده از اطلاعات را دارند و کسانی که این توانایی را ندارند اشاره دارد. در بحث شکاف

[1] Greenberg
[2] Chatman
[3] Bradshaw
[4] Thompson
[5] Bates
[6] Haider
[7] Bawden
[8] State of deprivation
[9] Yu

[Downloaded from hii.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1397.5.4.5.9]

دیجیتالی «ندارهای اطلاعاتی» اغلب به مفهوم افراد فقیر اقتصادی در نظر گرفته می‌شوند (هرزبرگر[1]، ۲۰۰۳). پژوهش شکاف دیجیتالی شیوه‌های زیربنایی دسترسی به فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی و اینترنت را در نظر می‌گیرد و به باینری بودن فکر می‌کند: این‌که کسی به فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی دسترسی دارد یا خیر (تامپسون[2]، ۲۰۰۶). در حالی‌که متون مربوط به شکاف دیجیتالی با متون مربوط به فقر اطلاعاتی آمیخته‌اند اما این دو مفهوم با هم یکسان نیستند: شکاف دیجیتالی فقط بخشی از مشکل فقر اطلاعاتی است (تامپسون، ۲۰۰۱). پوتکی[3] (۲۰۰۹) نیز با تامپسون موافق است و بیان می‌کند که شکاف دیجیتالی «یک جزء از مشکل بزرگتر فقر اطلاعاتی است». علاوه بر این، این رویکرد سایر عوامل فرهنگی، اجتماعی و شخصی که مانع دسترسی به اطلاعات می‌شوند را در بر نمی‌گیرد. دی بیر (۲۰۰۷) معتقد است که شکاف دیجیتالی «یک اصطلاح بسیار بحث برانگیز» است. با این استدلال که بیشتر یک شکاف انسانی است زیرا شکاف دیجیتالی یک اصطلاح واقعی بیش از حد ساده است که از انسانی بودن شکاف، ظرفیت‌ها، هوش و مهارت یا تمایل استفاده از فناوری غفلت می‌کند، که این مسئله یافتن راه حل را مشکل می‌سازد (دی بیر، ۲۰۰۷).

تقاضای فزاینده برای توانایی برقرای ارتباط در جامعه معاصر، دسترسی به اطلاعات دولتی از طریق شبکه های الکترونیکی، شبکه‌های اجتماعی و جوامع مجازی به اینترنت و اشتراک اطلاعات (ویدئوها، عکس‌ها) منجر شده تا پژوهشگران جامعه ارتباطی را به جای جامعه اطلاعاتی پیشنهاد دهند (کومیتو[4]، ۲۰۰۸). برخی مطالعات نه فقط به فقر اطلاعاتی بلکه به فقر اطلاعاتی و ارتباطی اشاره می‌کنند که بارجا[5] و گیگلر[6] (۲۰۰۷) آن را به عنوان فقدان توانایی‌های اساسی مورد نیاز برای مشارکت در جامعه اطلاعاتی توصیف می‌کنند. مشابه تحقیقات شکاف دیجیتالی، مطالعات فقر اطلاعاتی و ارتباطی به مالکیت فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی ، اینترنت، رادیو، تلویزیون، تلویزیون کابلی، تلفن‌های ثابت، همراه و هوشمند توجه دارند که بر اهمیت مجموعه‌های اطلاعات و ارتباطات و چگونگی استفاده از آنها تمرکز دارند (می‌۷، ۲۰۱۲). فقر اطلاعاتی و ارتباطی مشابه اصطلاحاتی مثل فقر دیجیتالی است که می آنها را به شکل زیر توصیف می‌کند:

۱. بعد تقاضا (خدمات فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی نمی‌تواند تأمین شود)؛
۲. بعد ظرفیت (مهارت‌های لازم برای استفاده از این خدمات در دسترس نیست)؛ و
۳. بعد عرضه (زیرساخت ارائه خدمات وجود ندارد) (می، ۲۰۱۲: ۳۶ نقل در مک کئون، ۲۰۱۶).

می (۲۰۱۲) اشاره می‌کند که فقر دیجیتالی در بعضی مواقع به سواد اطلاعاتی اشاره دارد و این مفهومی است که از نظریه دوگانه شکاف دیجیتالی مشتق شده است که در آن برخی افراد مهارت‌ها و قابلیت دسترسی به فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی را دارند و برخی دیگر ندارند. او استدلال می‌کند که فقر اطلاعاتی می‌تواند به صورت یک پیوستار در نظر گرفته شود شاید با یک آستانه بحرانی وابسته به خط فقر.

توازن اطلاعاتی نیز پدیده ای است که می‌تواند مفهوم نزدیکی به فقر اطلاعاتی داشته باشد. توازن اطلاعاتی زمانی رخ می‌دهد که تعداد مناسبی از افراد جامعه قادر به تمیز اطلاعات ارزشمند از حشو و زواید بوده و توانایی دسترسی و استفاده مؤثر از آن را دارا باشند. هرچه تعداد این افراد بیشتر باشد توازن اطلاعاتی بیشتر و هرچه تعداد آنها کمتر باشد توزیع اطلاعات را دچار اختلال کرده و آن را به سمت مبانی فکری و ارزشی آن قشر محدود سوق می‌دهد که خود می‌تواند منجر به ایجاد فقر اطلاعاتی در بخش‌هایی از جامعه گردد یا آن را تشدید نماید.

اکثر این مفاهیم مرتبط، اما متفاوت از فقر اطلاعاتی به دیدگاه زیرساختی فقر اطلاعاتی نزدیکترند. دیدگاه فرهنگی بیشتر به نظریات چتمن درباره «جهان کوچک، زندگی در چرخه» و در نهایت به نظریه فقر اطلاعاتی برمی‌گردد. چتمن در ابتدا با این فرض که فقر اطلاعاتی ریشه در فقر اقتصادی دارد شروع کرد اما خیلی زود متوجه شد که این تفکر نمی‌تواند درست باشد و این سوال را مطرح کرد که چه عواملی در ایجاد یک تجربه فقر اطلاعاتی دخیل هستند؟ چتمن معتقد بود که فقر اطلاعات ناشی از فقر اقتصادی نیست، بلکه بیشتر با مجموعه‌ای از نگرش‌ها و هنجارهای اجتماعی مرتبط است. بنابراین تمرکز خود را از توجه به مباحث اقتصادی بر سبک زندگی افراد فقیر اطلاعاتی متمرکز کرد و سعی داشت بگوید فقر اطلاعاتی چیزی فراتر از بررسی رفتار اطلاعاتی افراد فقیر است. چتمن با استفاده از قوم نگاری به بررسی جهان‌های کوچک جمعیت‌های انتخابی خود پرداخت. او به بررسی انتشار اطلاعات در چندین جمعیت از جمله زنان سرپرست خانوار و نگهبانان دانشگاه پرداخت (چتمن، ۱۹۸۷، ۱۹۹۰) و در نهایت پس

[1] Hersberger
[2] Thompson
[3] Putkey
[4] Komito
[5] Barja
[6] Gigler
[7] May

[Downloaded from hii.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1397.5.4.5.9]

از مطالعات میدانی و مشاهدات و مصاحبه‌ها به سه نظریه رسید که آنها را نظریه‌های جهان کوچک نامید: نظریه فقر اطلاعاتی، نظریه زندگی در چرخه و نظریه رفتار هنجاری[1] (چتمن، ۲۰۰۰).

مدل‌های جهان کوچک که اولین بار در جامعه شناسی مطرح شدند ارتباطات افراد را با دنیای بزرگتر از طریق تعداد کمی از آشنایان توصیف می‌کنند. این مدل‌ها بر این ایده استوارند که با ۶ یا ۷ درجه جدایی هر فردی می‌تواند پیوندهای اجتماعی را با هر فردی در جهان دنبال کند (میلگرام، ۱۹۶۷). مدل‌های جهان کوچک در مطالعه پدیده‌های تصمیم‌گیری (کیلورث و برنارد، ۱۹۷۹)، ساختارهای بزرگ اجتماعی (تراورز و میلگرام، ۱۹۶۹) و شبکه‌های اجتماعی (واتس، ۱۹۹۹) مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

چتمن از این مفهوم جهان کوچک برای توصیف شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کند که بر نحوه ارتباط افراد با اطلاعات تأثیر می‌گذارد. با این حال، چتمن به جای بررسی سطح دسترسی اجتماعی، به موانعی که جهان کوچک بر دسترسی به اطلاعات وارد می‌کند توجه کرد. به عقیده وی فقر اطلاعاتی ناشی از پذیرش یا عدم پذیرش افراد در جهان‌های کوچک و فرهنگ حاکم بر این جهان‌ها در پذیرش اطلاعات بود.

هرچند به نظر می‌رسد نظریه فقر اطلاعاتی چتمن یک دیدگاه جدید معرفی می‌کند که از طریق آن فقر اطلاعاتی را می‌توان آزمود، با این حال این دیدگاه جدید به معنی کاهش ارزش رویکردهای زیرساختی یا اجتماعی نیست. به طور خلاصه درباره این‌که فقر اطلاعاتی چیست و چگونه می‌تواند شهروندان را از مشارکت کامل در جامعه محروم نماید بحث شد، اینک تعریف پیشنهادی مک کئون (۲۰۱۶) از فقر اطلاعاتی در ادامه می‌آید:

«فقر اطلاعاتی بخشی از مشکل بزرگتر فقر است و نتیجه عوامل مربوط به مسائل اجتماعی اقتصادی، آموزشی و زیربنایی است. فقر اطلاعاتی می‌تواند در سطح ماکرو (اجتماع)، مزو (جامعه) و میکرو (شخصی) مورد بحث قرار گیرد. در سطح ماکرو فقر اطلاعاتی یک موضوع اخلاقی است که باید توسط دولت و متخصصان آموزشی برای کاهش نابرابری های دیجیتالی، آموزشی و اجتماعی در جامعه معاصر مورد توجه قرار گیرد. در سطح مزو فقر اطلاعاتی نگرش‌ها و رفتارهای محدود نسبت به اطلاعاتی که از دسترسی اطلاعاتی در محیط‌های محلی جلوگیری می‌کند را توصیف می‌کند. در سطح میکرو فقر اطلاعاتی یعنی فقدان سواد، سواد اطلاعاتی و مهارت-های فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی مورد نیاز برای مشارکت مؤثر در جامعه مدرن که در آن محرومیت اجتماعی تشدید می-شود».

[1] Normative behavior

اکنون که مفهوم فقر اطلاعاتی را از سایر تعاریف مشابه متمایز کردیم. باید دید به چه کسانی در جامعه فقیر اطلاعاتی گفته می‌شود. بررسی متون نشان می‌دهد مفهوم فقیر اطلاعاتی حتی پیش از مفهوم فقر اطلاعاتی شکل گرفته است. چندین پروژه سعی در بررسی نیازهای اطلاعاتی افراد فقیر اطلاعاتی داشته‌اند (چایلدرز و پست، ۱۹۷۵؛ گاتسیک، مور، کاتنر و فلانری، ۱۹۷۶). چایلدرز و پست در بررسی خود به سبک زندگی افراد فقیر اطلاعاتی می‌پردازند. آنها بیان می‌کنند که افراد فقیر اطلاعاتی مهارت‌های کمی در پردازش اطلاعات دارند این ضعف ممکن است شامل سواد پایین یا توانایی زبانی ضعیف، ناتوانی جسمی یا مهارت‌های ارتباطی ضعیف اجتماعی باشد. آنها همچنین به محدودیت خرده فرهنگی اشاره می‌کنند و مدعی هستند فقیر اطلاعاتی درگیر یک زیرسیستم بسته است که وی را از جامعه بزرگتر مجزا می‌کند. ارتباط اطلاعاتی افراد فقیر اطلاعاتی با جامعه بزرگتر اغلب یک ارتباط اطلاعاتی یک طرفه از طریق رسانه‌های جمعی است. آنها همچنین نگرش شخصی افراد را در ایجاد فقر اطلاعاتی دخیل می‌دانند.

شکل زیر برگرفته از پژوهش مک کئون (۲۰۱۶) گروه‌هایی را نشان می‌دهد که در معرض خطر ابتلا به فقر اطلاعاتی معرفی شده‌اند:

همانطور که مشاهده می‌شود اکثر این گروه‌ها را افراد ضعیف اجتماعی تشکیل می‌دهند. تانسند (۱۹۷۹) در مطالعات خود نشان داد که فقر مفهومی فرهنگی و غیر مادی است که تنها به قشر خاصی تعلق ندارد. سن (۱۹۸۵) نیز در بحث از فقر قابلیتی همین مطلب را عنوان می‌کند. که قابلیت‌ها ارتباطی با فقر مادی ندارد. پس شاید بتوان گفت هرچند پژوهش‌های مختلف سعی در شناسایی افراد فقیر اطلاعاتی و نیازهای اطلاعاتی آنها داشته‌اند و

[Downloaded from hii.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1397.5.4.5.9]

اغلب افراد فقیر اطلاعاتی را افرادی درگیر در یک خرده فرهنگ تلقی می‌کنند، فقر اطلاعاتی مفهومی وسیع‌تر داردکه می‌تواند همه اقشار جامعه را در برگیرد. همانطور که چتمن در مطالعات خود اشاره می‌کند که فقر اطلاعاتی صرفاً ناشی از فقر اقتصادی نیست، بر این اساس می‌توان رگه‌هایی از این نوع فقر را در بین ثروتمندترین اقشار جامعه نیز دنبال کرد. با این حال شناسایی فقرای اطلاعاتی و افراد در معرض خطر فقر اطلاعاتی می‌تواند به برنامه‌ریزی جهت کاهش این نوع فقر در جامعه بینجامد.

عوامل ایجاد کننده فقر اطلاعاتی

درک عوامل ایجاد کننده فقر اطلاعاتی می‌تواند برای بسیاری از جمله دولت و سازمان‌هایی مثل کتابخانه‌ها و مدارس مهم و راهگشا باشد. چندین پژوهش (بریتز، ۲۰۰۴؛ شن[1]، ۲۰۱۳ ؛ مک کئون، ۲۰۱۶) سعی در شناسایی عوامل ایجاد کننده فقر اطلاعاتی داشته‌اند.

بریتز (۲۰۰۴) چندین دلیل را برای فقر اطلاعاتی بر می‌شمارد. وی اذعان می‌کند که فقر اطلاعاتی مفهومی چند بعدی است. او این دلایل را در سه دسته کلی دلایل اساسی، دلایل اجتماعی- اقتصادی و زیرساخت اطلاعاتی و دلایل مربوط به بافت تقسیم بندی می‌کند.

دلایل اساسی فقر اطلاعاتی، فقدان دسترسی به اطلاعات ضروری، و ناتوانی در معنابخشی مناسب به اطلاعات به هنگام وجود اطلاعات است. بانک جهانی، به ویژه عدم این توانایی را به عنوان یکی از دلایل اصلی فقر اطلاعاتی مورد توجه قرار می‌دهد. هیکس (نقل در بریتز، ۲۰۰۴) در ارزیابی فقر اطلاعاتی نشان داد خصوصاً جوامع فقیر نیازمند اطلاعات جدید نیستند بلکه نیازمند تخصص هستند تا اطلاعات موجود را دسترس‌پذیر سازند. وجود اطلاعات به تنهایی فقر را کم نمی‌کند بلکه منبع واقعی که اطلاعات به آن متکی است باید برای برآوردن نیازها موجود و در دسترس باشد.

بزرگترین **دلیل اجتماعی -اقتصادی** فقر اطلاعاتی را می‌توان در جهانی‌سازی و یکپارچه‌سازی زندگی اجتماعی- اقتصادی جهانی دنبال کرد. فرایند جهانی‌سازی پیشگام سرمایه‌داری است که از یک اقتصاد تولید محور به سمت یک اقتصاد اطلاعات محور در حرکت است. توزیع کنندگان خدمات و محصولات اطلاعاتی مثل تولیدکنندگان سخت افزار و نرم افزار برای بخش اطلاعات در کشورهای غنی به طور نمادین برای تبدیل شدن به یکی از بزرگترین بخش‌های اقتصادی رشد کرده‌اند (بریتز، ۲۰۰۴).

جدا از مزایای اقتصادی آن، جهانی‌سازی به طور مهمی در وضعیت فقر اطلاعاتی مشارکت دارد. اطلاعات به عنوان عنصری مهم در اقتصاد مطرح می‌شود و سرمایه فکری به عنوان قوی‌ترین دارایی اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. از این رو کشورها ناچارند در تلاش برای رسیدن به رشد اقتصادی بر سرمایه‌های فکری و دانشی و پایگاه‌های اطلاعاتی تکیه کنند. شاید جمله معروف بیکن[2] که اطلاعات قدرت است امروزه نمود واقعی خود را نشان داده است. این کشمکش‌ها بر سر کسب اطلاعات بیشتر از سوی دولت‌ها منجر به برهم زدن توازن اطلاعاتی و شکاف اطلاعاتی بیشتر بین کشورهای فقیر و غنی می‌شود که به نوبه خود به فقر اطلاعاتی بیشتری دامن می‌زند.

زیر ساخت اطلاعاتی به شبکه توزیع اطلاعات در یک کشور اشاره دارد. این زیر ساخت از محصولات و ساختارهای سنتی کتابخانه، ناشرین، کتابفروشی تا شبکه‌های اطلاعاتی و منابع آنلاین را در بر می‌گیرد. هرچه این شبکه توزیع قوی‌تر عمل کرده و ساز و کارهای مناسب‌تری جهت توزیع اطلاعات فراهم نماید فقر اطلاعاتی کمتر می‌شود.

دلایل **مربوط به بافت** نیز به دو بخش بافت اطلاعات شخصی و بافت اطلاعاتی جوامع تقسیم می‌شود. **بافت اطلاعات شخصی** شامل پیام و علامت‌هایی است که شخص در مکالمات شخصی و در تعامل با رسانه‌ها با آنها برخورد می‌کند. بافت اطلاعات شخصی شامل دانش و تجربیات شخصی فرد است، از این رو دو فرد با ویژگی‌های مشترک از یک اطلاعات واحد برداشت‌های متفاوتی خواهند داشت. در واقع ممکن است یکی از این دو نفر غنی اطلاعاتی و دیگری فقیر اطلاعاتی باشد؛ اما قادر به درک معنی اطلاعات دریافت شده نباشند. نظریه‌ی فقر اطلاعاتی چتمن به طور عمده به گروه‌هایی از افراد اشاره دارد که بافت اطلاعاتی متفاوتی دارند. انسان‌ها درون شبکه‌های اجتماعی متفاوتی زندگی می‌کنند که درون این شبکه‌ها به دلایل مختلف از جمله دسترسی و سرمایه فرهنگی و اجتماعی به گونه‌های متفاوتی به اطلاعات دسترسی دارند و آن را درک می‌کنند (فیشر، ۱۳۸۷).

بافت اطلاعاتی جوامع به عنوان دلیلی برای فقر اطلاعاتی به تفاوت‌های بافت و ساختار بین جوامع مختلف اجتماعی اشاره دارد. بریتز (۲۰۰۴) این وضعیت را نتیجه بحران جهانی‌سازی، شبکه‌های اطلاعاتی و استفاده از فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی در کشورهای پیشرفته و تسلط زبان انگلیسی بر منابع اطلاعاتی درون این شبکه‌ها می‌داند. بریتز معتقد است این وضعیت منجر به شکاف اطلاعاتی بین جوامع غنی و جهان سوم شده و فقر اطلاعاتی را خصوصاً در کشورهای ضعیف دامن می‌زند. به طور کلی دلایل فقر

[1] Shen

[2] Bacon

[Downloaded from hii.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24237418.1397.5.4.5.9]

اطلاعاتی از دیدگاه بریتز را می‌توان در شکل زیر مشاهده کرد:

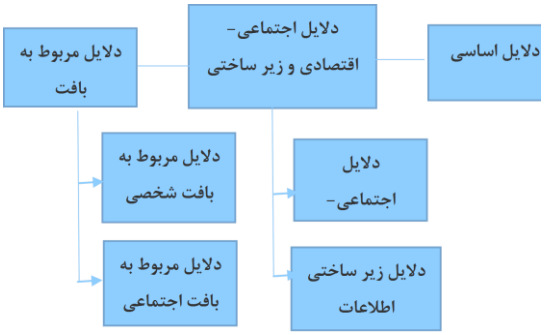

شکل ۲. دلایل ایجاد فقر اطلاعاتی از دیدگاه بریتز

مک کئون (۲۰۱۶) نیز در پژوهشی با تعدادی از کتابداران ایرلند شمالی مصاحبه کرد. آنها عوامل مالی، آموزشی و شخصی را در ایجاد فقر اطلاعاتی و نقش کتابخانه‌ها را در کاهش آن موثر دانستند.

مک کئون عوامل ایجاد کننده فقر اطلاعاتی را به شکل زیر نشان می‌دهد:

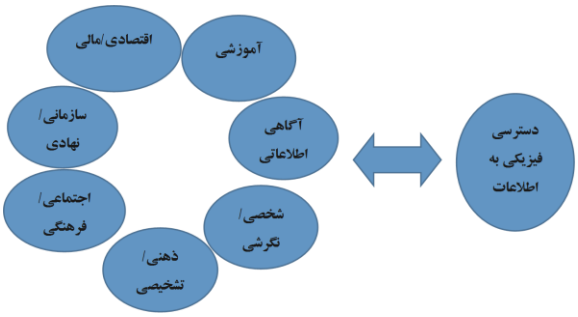

شکل ۳. دلایل ایجاد فقر اطلاعاتی از دیدگاه مک‌کئون

طبق نظرسنجی مک‌کئون (۲۰۱۶) مسئولین و کتابداران ایرلند شمالی عوامل بالا را در ایجاد فقر اطلاعاتی دخیل دانستند. در نظرسنجی وی ماهیت چرخه‌ای فقر اطلاعاتی که در آن عدم دسترسی به اطلاعات یا مهارت برای دسترسی به اطلاعات می‌تواند بر توانایی فرد در موفقیت اجتماعی و تصمیم‌گیری آگاهانه تاثیر بگذارد، در مصاحبه و داده‌های نظرسنجی مشهود بود. دسترسی فیزیکی به اطلاعات می‌تواند با چندین عامل از تصویر سمت چپ در ارتباط باشد. دسترسی به اینترنت و اطلاعات اگرچه در خصوص فقر اطلاعاتی مهم است اما کافی نیست. فرد علاوه بر دسترسی باید مهارت‌های لازم اطلاع‌یابی و در نهایت مهارت‌های استفاده از اطلاعات را داشته باشد.

هرچند به نظر می‌رسد مک کئون دلایل بیشتری برای ایجاد فقر اطلاعاتی بر می‌شمارد اما با دقت در موارد بالا باز هم می‌توان آنها را در دو دسته کلی زیرساختی و بافتی جای داد که اشاره به دو رویکرد اصلی نگاه به فقر اطلاعاتی دارند؛ پارادایم ساختاری/ اقتصادی و پارادایم رفتاری/ فرهنگی (تامپسون، ۲۰۰۶). دو رویکردی که به نظر می‌رسد با وجود تمایزات بسیار از یکدیگر جدا نیستند و نمی‌توان هیچ کدام را به تنهایی در بررسی فقر اطلاعاتی مورد توجه قرار داد از این رو دلایل مربوط به هر کدام نیز به تنهایی در ایجاد فقر اطلاعاتی دخیل نیستند. فقر اطلاعاتی مفهومی پیچیده و چندبعدی است که عوامل متعددی در ایجاد آن نقش دارند و کاهش این نوع فقر نیز نیازمند تهیه برنامه‌ای جامع و چند مرحله‌ای با مشارکت دستگاه‌های مختلف است.

بحث و نتیجه‌گیری

شاید بتوان پایه‌های فقر اطلاعاتی را در بین قدیمی‌ترین جوامع بشری یافت. زمانی که فقط ثروتمندان حق رفتن به مدرسه و یادگیری خواندن و نوشتن را داشتند، زمانی که در قرون وسطی کتاب‌ها به میزها زنجیر می‌شد و فقط قشر خاصی به منابع اطلاعاتی دسترسی داشتند. هرچند با توسعه و پیشرفت فناوری‌های نوین به نظر می‌رسید فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی توان کاهش شکاف اطلاعاتی را دارند، اما فقر اطلاعاتی مفهومی است که در سال‌های اخیر برجسته شده است.

عصر اطلاعات که عمدتاً توسط جهانی‌سازی و سرمایه‌داری شناخته می‌شود و توسط فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات پیش می‌رود، میلیاردها نفر از مردم سراسر دنیا را به یک شکل جدید فقر به نام فقر اطلاعاتی دچار کرده است که به عنوان شکل مزمنی از فقر، تأثیرات منفی بر همه حوزه‌های زندگی افراد و جامعه دارد. این نوع فقر با مختل کردن شبکه دانشی جامعه، چرخه متناوبی از بی اطلاعی به دلیل عدم دسترسی یا عدم درک مناسب از اطلاعات ایجاد می‌کند. علاوه بر این جوامع و کشورهای فقیر اطلاعات را به طور دائم به کشورها و جوامع غنی اطلاعاتی در تمام زمینه‌ها وابسته نگه می‌دارد. حتی در صورت دسترسی و استفاده از فناوری‌های نوین در تمام جوامع، یک مسئله دیگر به طور اساسی باقی می‌ماند. در حالیکه در توسل به فناوری‌های نوین، مردم و فناوران عصر اطلاعات معتقدند که فناوری می‌تواند بر تمام موانع اصلی برای رسیدن به یک اقتصاد جهانی واقعی- زمان، فاصله و زبان غلبه کند؛ اما در این راه ابعاد روحی اجتماعی، عاطفی و فرهنگی انسان برای ارتباط و تعامل را نادیده می‌انگارد و فرض می‌شود تمام این ابعاد با دنیای سایبری اطراف ما سازگار می‌شوند. در حالی‌که عدم توانایی فناوری در تعاملات به گسترش فقر اطلاعاتی دامن خواهد زد.

از سوی دیگر گسترش خرده فرهنگی نیز مرتباً فقر اطلاعاتی را تشدید نموده به طوری که جوامع دارای خرده فرهنگ‌های بسیار، بیش از سایر جوامع درگیر مسئله فقر اطلاعاتی و تبادل یک سویه

[Downloaded from hii.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24237418.1397.5.4.5.9]

اطلاعات می‌شوند که اغلب نیز توسط خرده فرهنگ هدف درک و پذیرفته نمی‌شود. این مسئله یک معضل اخلاقی جدی را در جامعه در پی دارد که نیازمند درک و رفع شدن از سوی تمام نهادهای مرتبط و ذی نفعان از جمله نهادهای فرهنگی، آموزش و پرورش، کتابخانه‌ها و خود افراد می‌باشد.

بی شک شناخت و برنامه‌ریزی جهت رفع این فقر از سوی نهادهای مرتبط و درک و خودآگاهی خود فرد درگیر دو مسئله مهم و نیازمند بررسی هستند. در این مقاله مسئله شناخت فقر اطلاعاتی و عوامل ایجاد کننده و گروه‌های در معرض خطر آن مورد توجه قرار گرفت و چارچوب درک و بسط آن تشریح گردید و تأکید کردیم که اکنون و اگرچه بسیار دیر ضرورتاً نیازمند گذر از منظر شناخت بیشتر فقر و فقیر اطلاعاتی هستیم.

تعارض منافع

گزارش نشده است.

منبع حمایت کننده

گزارش نشده است.

References

Barja, G., Gigler, B.S., (2007). The concept of information poverty and how to measure it in the Latin American context. In: Galperin, H., Mariscal, J. (Eds.), Digital Poverty: Perspectives from Latin America and the Caribbean. International Development Research Centre, Ottawa, pp. 11–28.

Bates, J., (2008). The Information Needs and Information Seeking Behaviour of Adults Living in a Working-Class Neighbourhood in Dublin (Unpublished Ph.D. thesis). University College, Dublin.

Bradshaw, Y., Britz, J., Bothma, T., Bester, C., (2007). Using information technology to create global classrooms: benefits and ethical dilemmas. International Review of Information Ethics 7.

Britz, J.J. (2004). To know or not to know: a moral reflection on information poverty. *Journal of Information Science*. 30 (3):192–204.

Britz, J.J., (2007). A Critical Analysis of Information Poverty From a Social Justice Perspective (Unpublished Ph.D. thesis). University of Pretoria.

Buckland, M., (1991). *Information as thing. Journal of the American Society for Information Science* 42 (5): 351–360.

Case, D., (2002).Looking for Information: A Survey of Research on Information Seeking, Needs, and Behavior translation by Zahed Bigdeli; in collaboration with Shabnam Shahini, Roohollah Khademi, Sidah Sedigheh Taherzadeh Mosavian, Ahvaz: Ahwaz Shahid Chamran University Press. (persian)

Chatman, E.A. (1991). Life in a small world: applicability of gratification theory to information-seeking behaviour. *Journal of the American Society for Information Science*. 42: 438–449.

Chatman, E. (1996). The improvised life-world of outsiders. *Journal of the American Society for Information Science*. 47 (3): 193–206.

Chatman, E., (1999). A theory of life in the round. *Journal of the American Society for Information Science*. 50 (3): 207–217.

Chatman, E.A. (2000). Framing social life in theory and research. *The New Review of Information Behaviour Research*.1: 3-17.

Childers, T., Post, J.A. (1975). The Information Poor in America. Scarecrow Press, Metuchen, New Jersey.

De Beer, C.S. (2007). Africa in the globalising world: digital divide or human divide?. *Communicatio*. 33 (2): 196–207.

Dervin, B.L., Greenberg, B.S. (1972). The communication environment of the urban poor. East Lansing, MI: Michigan State University, Department of Communication. CUP Report No. 15.

Global poverty: A fall to cheer (2012). Retrieved on 25/2/96 from the address: https://www.economist.com/finance-and-economics/2012/03/03/a-fall-to-cheer

Gotsick, P., Moore, S., Cotner, S., & Flanery, J. (1976). Information for everyday survival: What you need and where to get it. Chicago, IL: American Library Association.

Haider, J., Bawden, D., (2007). Conceptions of "information poverty" in LIS: a discourse analysis. *Journal of Documentation*. 63 (4), 534–557.

Harrington, M. (1962). The other America: Poverty in the United States. New York: Macmillan

Hayter, S., (2005). The Information Worlds of a Disadvantaged Community (Unpublished Ph.D. thesis) Northumbria University. Available from: http://nrl.northumbria.ac.uk/34 16/1/ 09.11.11.).

Hersberger, J., (2003). Are the economically poor information poor? Does the digital divide affect the homeless and access to information?. *Canadian Journal of Information and Library Science*. 27 (3), 45–63.

Karen E. Fisher, Sanda Erdelez, Lynne McKechnie (2008). Theories of information behavior. Translators Gholam Heidari, Mohsen Haji Zein El Abedini, Firoozeh Zare Farashbandi, Leila Maktabi Fard, Editor Zahed Bigdeli. Tehran: ketabdar. (persian)

Killworth, P. D. & Bernard, R. (1979). A pseudomodel of the small world problem. Social Forces, 58, 477-505.

Komito, L., (2008). Information society policy. In: Hearn, G., Rooney, D. (Eds.), Knowledge Policy: Challenges for the for the 21st Century, 83-97.

[Downloaded from hii.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24237418.1397.5.4.5.9]

Kumar, Gaurav.(2018). What is Poverty and its types?. https://www.jagranjosh.com/general-knowledge/what-is-poverty-and-its-types-1523453034-1

Lewis, O. (1959). Five Families: Mexican Case Studies in the Culture of Poverty. 1

May, J.D., (2012). Digital and other poverties: exploring the connection in four east African countries. ITID 8 (2), 33–50. Available from: http://itidjournal.org/itid/article/viewF ile/896/375

Mckeown, A. (2016). Overcoming information poverty. Elsevier.

Mahmoudi, Waleed and Samimyfir, Seyyed Qasim. (2005). Concepts and methods of measuring poverty and inequality / capability Poverty. *Social welfare*. 17(4): 7-32 (persian)

Memarnejad, Abbas; Taghavi aval, Mohammad Ali. (2014). The Effect of Information and Communication Technology on Poverty Reduction. *Applied Economics*. 13: 49-64. (persian)

Milgram, S. (1967). The small world problem. *Psychology Today*. 1, 60-67

Mohammadi, Mehdi (2007). Can information be considered a Wealth?. *Informology*. 15-16(4):7-28. (persian)

Mohammadzadeh, P., Fallahi, F., Hekmatfard, S. (2010). survey on Poverty and its determining factors among urban households in the iran. *Economic Modeling Research*.2(1): 41-64. (persian)

Potter, A., (2006). Zones of silence: a framework beyond the digital divide. First Monday 11. Available from: http://firstmonday.org/ojs/index.php/fm/article/view/1327/1247

Putkey, T., October 26, (2009). Information Literacy and Information Poverty, Compared, MLIS Work Theories. Available from: http://www.keypointe.ca/information-literacyand-information-poverty-compared.

Sligo, F., Williams, J., (2002). Beyond the Digital Divide: Re-assessing Knowledge Gaps. , pp. 1–8 Available from: http://unitec.researchbank.ac.nz/bitstream/handle/10652/1934/W

Thompson, K., Jaeger, P.T., Taylor, N.G., Subramanium, M., Bertot, J.C., (2014). Digital Literacy and Digital Inclusion: Information Policy and the Public Library. Rowman and Littlefield, London.

Travers, J. & Milgram, S. (1969). An experimental study of the small world problem. *Sociometry*. 32: 425-443.

Watts, D. J. (1999). Networks, dynamics, and the small-world phenomenon. *American Journal of Sociology*. 105, 493-527.

World Bank Report (2016). Retrieved on 25/2/96 from the address:
https://openknowledge.worldbank.org/bitstream/handle/10986/.../9781464808524.pd ..

Yu, L., (2006). Understanding information inequality: making sense of the literature of the information and digital divides. *Journal of Librarianship and Information Science*. 38 (4): 229–252.

[Downloaded from hii.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24237418.1397.5.4.5.9]

[Downloaded from hii.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24237418.1397.5.4.5.9]